

در کمینگاه اهریمن

آغاز تصرف قدرت بوسیلهٔ به اصطلاح مجاهدین در کشور بلا کشیدهٔ ما، ویرانی کابل زیبا و آواره گی مردم بیگناه و بی پناه کشور به سرزمینهای بیگانه و بالاخره سیطرهٔ جهنمی دار و دستهٔ طالبانِ مسلمان نما، این غارتگران هستی و شرف و ویرانگران نماد های با ارزش فرهنگ چندین هزار سالهٔ میهن پرافتخار ما افغانستان، جریان شومی بوده که در تاریخ کشور عزیز ما، لکهٔ سیاه و نفرت انگیزی به شمار میرود.

با کمال تأسف ادامه هجوم بیگانگانِ مداخله گر - این کرسی نشینان ماورای ابحار، مزدوران منطقه یی شان، قدرتهای ارتجاعی و عقب گرای حاکم بر همسایه گان ما، فقدان ارادهٔ ملی، تسلط فترت و فساد و خوف و بی کفایتی بردولت ناتوان و فاسد کابل، مانع از آن گردید. که نی تنها، دامان آغشته بخون این قاتلان مردم زحمتکش افغانستان برچیده شود؛ بل این روزها، به اندازه دیگری، باز هم با استفاده از قدرت و ثروت، تأیید و حمایت پنهان و پیدای باداران دیروزی شان، جنایات طالبانه در وطن ما اوج گرفته، هر روز دهها تن از فرزندان میهن ما، اعم از زنان و کودکان و زحمتکشان بی دفاع شهرها و روستاها به کام نیستی و مرگ میروند و وطن ویران ما ویرانه تر می شود. بنا بر آن، بی مناسبت نیست که شعر «در کمینگاه اهریمن» اثر شاعر معاصر «بارق شفيعی» را، که در اوج قدرت و جنایات «مجاهدان» و «طالبان» سیاهکار سروده شده است، در این جا به خواننده گان «آینده» تقدیم کنیم!

در کمینگاه اهریمن

نه گر از شور فریادم، غریوی در زمین اُفتند
چه سود از ناله ام، گر لرزه در چرخ برین اُفتد
نه گردِ خویشتن گردد، نه بر خورشید گرد و نگرد

اگر یک ذره از بار غم دل بر زمین افتد
من آن پرورده دردم که بی دردیست مرگ من
خوشا ، گر بار غم ، بر دوش جانم بیش از این افتد
بدین نوبت که اهریمن به نام پاک یزدان زد
شگفتا، گرنه صد ها رخنه در ارکان دین افتد
خدای آسمانها را چه فخر ، ار در زمین او
شیاطین را به کف سر رشته حبل المتین افتد
نگردد همچو زنبور عسل شهد آفرین هرگز
مگس صد بار اگر در مرتبان انگبین افتد!
درود آتشینم را به قربانگاه مردان بر
گذارت ای صبا ، گر جانب کابل زمین افتد
در آن گلشن که هر نخلش مسیحای دگر بودی
کنون در هر قدم ، اهریمنت اندر کمین افتد
در آنجا ، کز شمیم گل ، نسیمش سر گران بودی
کنون از هر طرف خمپاره های آتشین افتد
ز «بالای حصار» و باره «دارالامان» هر شب
پیایی دست و پا و سینه و سر بر زمین افتد
زنان سنگسار میگردند و مردان طعمه «راکت»
ستونها ، سقفها بر کودکان نازنین افتد
زنان را در ملای عام ، بر شلاق می بندند
چنان کز حول آن ، از رحم هر مادر جنین افتد
اگر حال زن افغان به شهر اندر چنین باشد
کی میداند، چه بر دختر صحرا گزین افتد
کی میداند ، که فردا باز «بمب» آتش افروزی
به جای نان به دامان گدایی ره نشین افتد

که میدانند که فردا باز جَلّادان «پنجابی»
به نام «طالب افغان» به جان آن و این اُفتد
که فردا های دیگر ، باز مردانی «نجیب» آن
به دست قاتلان ناجوان مردی چنین اُفتد
که صد ها داغ ننگ دیگر انسانیت سوزی
ازین اعمال شوم ، انسانیت را بر جبین اُفتد
اگر این است آن جنت که «طالب» در زمین سازد
به صد دوزخ عذاب حق «امیرالمومنین»* اُفتد
هزاران «بولهب» این اهریمن زیر قبا دارد
مبادا «خرقه احمد» به دست این لعین اُفتد
اگر باری بیفتد پرده از اعمال ننگینش
ز وحشت خامه از دست کرام الکاتبین اُفتد
نه ملا ماند و نی «طالب» و اعیان و انصارش
اگر این جامه باری در کفت روح الامین اُفتد

بارق شفیع

۱۰-۱۰-۱۹۹۶ رو تسبور گهوم - جرمنی

*منظور ملا محمد عمر «امیرالمومنین» طالبان است

www.ayenda.org